



انترناسیونال

۳۱۹

اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.



منصور حکمت

حزب کمونیست کارگری ایران

Worker-communist Party of Iran

جمعه ۱ آبان ۱۳۸۸، ۲۳ اکتبر ۲۰۰۹

www.m-hekmat.com

جمعه ها منتشر میشود

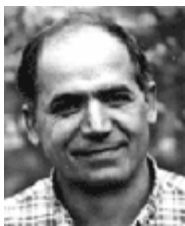
Fax: 001-519 461 3416 anternasional@yahoo.com

سرمدیبر: محسن ابراهیمی

انقلاب اکتبر، تلقی بشر از خود را برای همیشه تغییر داد

مصاحبه با کاظم نیکخواه به مناسبت سالگرد انقلاب اکتبر

صفحه ۷



اصغر کریمی

همین پلانفرم اعلام کرده است که

صفحه ۶

زیر عباى ارتجاع!

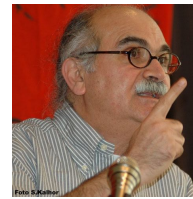
از فرخ نگهدار تا شیرین عبادی

مقاله فرخ نگهدار از رهبران اکثریت و جمهورخواهان ملی تحت عنوان "رهبران جنبش سبز و رهبری جمهوری اسلامی ایران" را باید بعنوان پلانفرم جریانات پرورژیم "جمهورخواه" و "اکثریت" قلمداد کرد. این مقاله تلاشی است برای متحد کردن محافل و شخصیت های

سردرگم این جریان حول اصلاح و حفظ رژیم علییه جبهه چپ و سرنگونی و الحق باید از فرخ نگهدار که اهداف و نیات واقعی این طیف را خیلی روشن بیان کرده است و همینطور از شیرین عبادی که چند روز قبل در سخنرانی اش در دانشگاه کلرادو صاف و ساده و همسو با

کنگره انقلاب"

مصاحبه با حمید تقوایی در مورد کنگره هفتم حزب



حمید تقوایی

کاظم نیکخواه: حمید تقوایی معمولاً کنگره های حزب کمونیست کارگری هرکدام فوکوس معینی روی مسائل خاصی دارند. این کنگره از نظر شما بعنوان لیبر حزب کمونیست کارگری تمرکزش روی چیست و چه باید باشد؟
حمید تقوایی: خصوصیت این کنگره اوضاع سیاسی کاملا ویژه و متفاوت

در ایران است. در ایران انقلابی شکل گرفته است که تا همین جا تمام معادلات و چشم انداز سیاسی را در سطح کشوری و بین المللی به نفع مردم و به ضرر جمهوری اسلامی متحول کرده است. این یک نقطه عطف تعیین کننده در حیات جمهوری اسلامی است. این وضعیت بخصوص حزب ما را در موقعیت بسیار مساعد و آماده ای برای پیشروی های بیشتر قرار میدهد.

جنبش انقلابی حاضر رعدی در آسمان بی ابر نبود. زمینه های انقلاب جاری هم از نظر اجتماعی یعنی مبارزات بخشهای مختلف جامعه، و هم از لحاظ سیاسی در سطح عملکرد جنبشها و احزاب قابل ردیابی و بازشناسی است. از ابتدای بقدرت رسیدن جمهوری اسلامی جامعه در حال جوشش بوده است و بویژه در ده سال اخیر مبارزات و اعتصابات کارگری، اعتراضات دانشجویی، مقاومت و مبارزات مستمر زنان و کلا اعتراضات توده محروم مردم که بارها تا سطح شورشهای شهری اوج گرفت مدار

صفحه ۳

تظاهرات کارگران لوله سازی و مردم اهواز



شهلا دانشفر

در این هفته شاهد اتفاق سیاسی مهمی در شهر اهواز بودیم. اتفاقی که در طول خیزش انقلابی مردم ویژگی داشت. اتفاقی که حاکی از عمق مبارزات مردم و نوید بخش به میدان آمدن قدرت کارگران بود. در ۳ روز ۲۸، ۲۹ و ۳۰ مهر کارگران

لوله سازی خوزستان در اعتراض به ده ماه دستمزد پرداخت نشده خود، در مسیر ۲۴ متری تا نادری در وسط شهر اهواز دست به راهپیمایی زدند و مردم این شهر کارگران را

صفحه ۲

حمایت گسترده

دانشجویان

دانشگاه آزاد

کرج

از دوستان خود

در تهران

صفحه ۱۰

در صفحات دیگر:

بمب گذاری انتحاری در شهر سرباز

بازتاب هفته:

* مرگ زبانها

* "انتخابات" ریاست جمهوری در افغانستان

* جلو فاجعه را میشود گرفت؟

* ندا فرزند مردم است نه شهید حکومت

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

در سومین روز راهپیمائی کارگران لوله سازی خوزستان، صدها نفر از مردم اهواز به آنها ملحق شدند

به حمایت از کارگران تشویق کنند. تشکیل هرروزه مجمع عمومی، کارگران را متحدتر و یکپارچه تر میکند و جلو توطئه های مدیران و ارگانهای دولتی را میگیرد. اقدام به راهپیمائی در خیابانهای مرکزی شهر یکی از مناسب ترین شیوه های جلب حمایت مردم و اعمال فشار به حکومت برای احقاق حقوق کارگران است.

آزادی، برابری، حکومت کارگری
مرگ بر جمهوری اسلامی
زنده باد جمهوری سوسیالیستی

حزب کمونیست کارگری ایران
۳۰ مهرماه ۱۳۸۸، ۲۲ اکتبر ۲۰۰۹

توضیح است که کارگران لوله سازی اهواز نیز بارها دست به تجمعات اعتراضی در این شهر زده و هربار مورد استقبال مردم قرار گرفته اند.

حزب کمونیست کارگری قاطعانه از این اعتراضات و خواسته های بحق کارگران پشتیبانی میکند و به کارگران لوله سازی و مردم مبارز اهواز درود میفرستد. حزب از خانواده های کارگران میخواهد که فعالانه در تجمعات اعتراضی و راهپیمائی های کارگران شرکت کنند و سایر مردم شهر را نیز

بی عرضه استعفا کارگران را همراهی کردند. جمعیت تظاهرات کننده امروز به دو هزار نفر بالغ میشود.

نیروهای سرکوب حکومت در اطراف حضور داشتند و سعی میکردند از پیوستن مردم به کارگران خودداری کنند اما روحیه مردم و فضای اعتراضی چنان بالا بود که موفق به دور کردن مردم نشدند. مردمی که در پیاده رویهای ۲۴ متری بودند کارگران را به اشکال مختلف مورد حمایت قرار میدادند. لازم به

و از خیابان ۲۴ متری به چهارراه نادری در مرکز شهر راهپیمائی کردند. کارگران پلاکاردهائی درمورد مطالبات خود همراه داشتند و در حالیکه شعار میدادند، حدود سه کیلومتر راهپیمائی کردند. مردم شریف اهواز و بویژه جوانانی که شاهد این راهپیمائی اعتراضی کارگران بودند به آنها پیوستند و با شعارهای مرگ بر دیکتاتور، مرگ بر سرمایه دار، زندگی در ایران حق مسلم ماست، دولت کودتا استعفا استعفا، یا مرگ یا عدالت، استاندار

بنا به گزارشی که به رسیده است، کارگران کارخانه لوله سازی خوزستان صبح امروز ۳۰ مهرماه در اعتراض به عدم پرداخت ۱۰ ماه حقوق خود در شهر اهواز راهپیمائی کردند، شعار دادند و تعداد قابل توجهی از جوانان و مردم اهواز به آنها ملحق شدند. این سومین روز راهپیمائی کارگران و همراهی مردم با آنها است. کارگران ده ماه حقوق طلبکارند و تلاش های آنها تا کنون به نتیجه نرسیده است. از روز ۲۸ مهرماه کارگران تصمیم به راهپیمائی گرفتند

از صفحه ۱ تظاهرات کارگران لوله سازی ...

تشکیلات آلمان حزب کمونیست کارگری برگزار میکند

سخنرانی، گفت و شنود و بحث آزاد
درمورد اوضاع کنونی و آینده ایران

* درسهای انقلاب و گامهای بعد

* احزاب و جنبش های دخیل در تحولات

* موقعیت کمونیسم در ایران

مینا احدی، محمد آسنگران، اصغر کریمی

دانشگاه فرانکفورت، شنبه ۲۴ اکتبر از ساعت ۶ عصر

... دنیا بدون فراخوان سوسیالیسم،

بدون امید سوسیالیسم

و بدون "خطر" سوسیالیسم به چه

منجلائی بدل میشود!

خلاص شدن از محرومیت و استثمار سرمایه داری است. وظیفه رهبران کارگری است که فرصت را دریابند و از این فرصت استفاده کنند و در همه جا کارگران را حول حزب طبقاتی خویش و حول خواسته های سراسری ای چون زندانی سیاسی آزاد باید گردد، دستمزدهای باید افزایش یابد و افزایش دستمزدها در گام اول یک میلیون، حق مسلم ماست، و ده خواست فوری انقلاب متحد کنند و به میدان بیاورند.*

و امروز بهترین فرصت است که با ایجاد تشکل های خود و ایجاد شوراهای واقعی خود و با ایجاد انواع و اقسام تشکل هایمان مثل سندیکا و غیره صف خود را قدرتمند تر کنیم و با خواسته هایمان جلو بیایم. یک حرکت مهم و اساسی در این رابطه پیوستن توده هرچه وسیعتری از کارگران به حزب طبقاتی خویش حزب کمونیست کارگری است. رهایی کارگران از کل اوضاع پر مشقت و استثمارگرانه موجود در گرو پیوستن به حزبی است که سیاستها و برنامه اش تماما ترجمان کل آرزوهای طبقه کارگر برای

شغلی، همه و همه مسایل کل جامعه است. در اوضاع انقلابی امروز بهترین فرصت است که کارگران جلو بیایند و پرچمدار خواسته های کل جامعه باشند.

در همین هفته جمهوری اسلامی طرح حذف یارانه ها را که دو سال است دارند دور آن می چرخند و جرات عملی کردنش را ندارند، تصویب کرد. قیمت گاز و آب و برق و نان و همه چیز قرار است چندین برابر شود. مجلس اسلامی موافقت خود را با حذف چندین یارانه ای که به برخی کالاهای اساسی مثل گندم، شکر، برنج، روغن پرداخت میشود، اعلام کرده است. مردم بی پناه و بی تامین در چنگال گرسنگی و فقر بیشتر رها شده اند، کارگران در همه شهرها میتوانند در صف اول مبارزه علیه این تعرضات باشند. میتوان از الگوی اعتراض کارگران لوله سازی اهواز و جلب حمایت مردم درس گرفت. امروز بیش از هر وقت شرایط فراهم است که اعتراض خود را به بیرون از کارخانه و به قلب جامعه ببریم و با جمع شدن در میدانی شهرها و با راهپیمایی و فراخواندن مردم به حمایت از خواسته هایمان کل جامعه را با خود همراه کنیم. نکته مهم اینست که امروز کارگران در موقعیتی هستند که میتوانند با کشاندن مبارزاتشان به خیابان و جلب حمایت وسیع جامعه پرچمدار خواسته های کل جامعه باشند.

خلاصه کلام اینک مبارزه کارگران لوله سازی خوزستان و اتفاقی که در شهر اهواز افتاد، حاکی از اینست که طبقه کارگر با وزن سنگینش دارد به میدان می آید

کارگران در همه شهرها باشد. اکنون بسیاری از مراکز کارگری، با مساله دستمزدهای پرداخت نشده روبرویند. همین هفته قبل در ۲۰ مهر ماه بود که کارگران مخابرات راه دور در شیراز در اعتراض به ۹ ماه حقوق معوقه خود در وسط این شهر دست به تجمع اعتراضی زدند. این کارگران در مرکز این شهر چندین بار تجمع اعتراضی داشته اند. باید با فراخواندن مردم به حمایت از این مبارزات، کل شهر شیراز را همچون شهر اهواز به تکان در آوریم. همین کار را میتوان در تمام شهرها انجام داد. یا بطور مثال در نیشکر هفت تپه ۵ نفر از رهبران کارگران به اسامی علی نجاتی، فریدون نیکوفر، قربان علیپور، جلیل احمدی، محمد حیدری را احکام زندان داده اند. حراست کارخانه حتی آنها را ممنوع الورد به کارخانه اعلام کرده است. ۵۰۰۰ کارگر نیشکر هفت تپه با خانواده هایشان و مردم شهر نیروی عظیمی هستند که میتوانند در مقابل این گستاخی بایستند. میتوانند رژیم را عقب برانند و وادارشان کنند که این احکام را لغو کنند و با مبارزه خود رهبران را به سر کار بازگردانند. میتوانند با خواست زندانی سیاسی آزاد باید گردد، پرچمدار مبارزه برای آزادی تمام زندانیان سیاسی از زندان باشند.

همچنین گرانی و افزایش سرسام آور قیمت ها، دستمزدهای زیر خط فقر و گرسنگی و بی درمانی و بی مسکنی، بیکاری و عدم تامین

حمایت کردند و به صف اعتراضشان پیوستند. حرکت اعتراضی ای که ادامه خواهد داشت و تمام شهر را به حرکت درآورده است و مردم همه جا از آن سخن میگویند. در این حرکت اعتراضی مردم با شعارهای مرگ بر دیکتاتور، مرگ بر سرمایه دار، زندگی در ایران حق مسلم ماست. یا مرگ یا عدالت، دولت کودتا استعفا، استعفا، استاندار بی عرضه استعفا استعفا، صدای اعتراض خود را بلند کردند و جمهوری اسلامی را به چالش کشیدند. بدین ترتیب کارگران لوله سازی خوزستان به کل جنبش کارگری و جنبش انقلابی در کل جامعه راه نشان دادند.

اتفاقی که در اهواز افتاد بیش از هر چیز نشانگر واقعیت امروز جامعه ایران است. واقعیت اینست که هر حرکت و اعتراضی در شرایط انقلابی امروز ظرفیت این را دارد که به حرکتی اجتماعی و گسترده و به موضوع اعتراض کل جامعه تبدیل شود. خصوصا خواسته های کارگران علیه دستمزدهای پرداخت نشده، علیه تعرضات هرروزه رژیم به زندگی و معیشتشان و علیه گرانی و دستمزدهای نازل و علیه بیکاری و غیره مسایل کل جامعه است. مسایلی که امروز موضوع اعتراض هرروزه کارگران و کل جامعه است. امروز بهترین فرصت است که این اعتراضات را به خیابان کشید، مردم را به حمایت از این اعتراضات فراخواند و در سطح سراسری به حرکت درآمد. اتفاقی که در اهواز افتاد میتواند الگویی برای همه

از صفحه ۱ **نگره انقلاب ...**

انعکاس این بحران حکومتی در سطح نیروهای اپوزیسیون نیز قابل مشاهده است. از جناح‌بندی های درون رژیم و سر برآوردن خط استحالته و تغییرات تدریجی - از خاتمی تا موسوی و کروبی - گرفته تا سناریوهای رژیم چنج و انقلاب مخملی و بحران آفرینی در مرزها از جانب نیروهای قومی همه نشان‌دهنده باز بودن مساله قدرت سیاسی در جامعه تا حلی است که به محور استراتژی و سیاست راست ترین نیروهای اپوزیسیون و حتی جناحی از خود حکومت تبدیل شده است. انقلاب حاضر پاسخ اجتماعی کارگران و توده مردم به این نوع آلترناتیوهای راست هم هست. حزب ما در برابر این نوع سناریوها مدام بر ضرورت انقلاب و سرنوشتی جمهوری اسلامی بقدرت يك انقلاب توده ای تاکید کرده و همواره نشان داده است که انقلاب تنها راه ممکن و مطلوب و متمددانه برای خلاصی از شر جمهوری اسلامی است. انقلاب حاضر عملا پاسخ مثبت جامعه به این چشم انداز و آلترناتیو انقلابی است که حزب ما در برابر جامعه قرار داده است.

امیدوارم این ارزیابی فشرده من از وضعیت سیاسی مساله محوری کنگره هفتم حزب را هم روشن کرده باشد. در يك کلام انقلاب و موقعیت و وظایف حزب در این انقلاب تم و مضمون اصلی کنگره ما خواهد بود. ما البته در گذشته هم کنگره هائی با این مضمون حزب و انقلاب داشته ایم اما تفاوت اساسی اینجا است که امروز در دل يك انقلاب زنده و جاری کنگره برگزار میشود. انقلابی که حزب ما در کنگره های قبلیش نوید آنرا میداد و خود را برای آن آماده میکرد فرا رسیده است و ازینرو اهمیت نقش و جایگاه حزب و سنگینی وظایفش چندین برابر شده است.

کاظم نیکخواه: به اوضاع انقلابی در ایران اشاره کردید. کنگره چه تاثیر قابل لمسی بر این اوضاع میتواند داشته باشد و این اوضاع چه تأثیری بر کنگره دارد؟ آیا ما حزبی را که از این کنگره بیرون آمده حزب متفاوتی خواهیم دید؟ چگونه؟

حمید قنوازی: به نظر من کنگره باید نقش حزب در شرایط انقلابی حاضر

را مورد بررسی قرار بدهد و وظایف و نقشه عمل حزب در این شرایط را مشخص کند. این بهیچوجه يك امر دورن حزبی نیست بلکه موضوعی است که مستقما و فورا به روند تحولات و سیر انقلاب جاری مربوط میشود. حزب ما در سیاستهایش از جمله در مصوبات پلنوم ۳۲ (آخرین پلنوم کمیته مرکزی که در ماه مه ۲۰۰۹ برگزار شد) همواره بر این تاکید کرده است که انقلاب بدون رهبری حزب به پیروزی نخواهد رسید. و امروز بروشنی همه مشاهده میکنند که مهمترین نقطه ضعف انقلاب جاری مساله رهبری است. جامعه از موسوی و دیگر نارهبرانی که از آنان برای آغاز حرکت خود استفاده کرد عبور کرده است. امروز حتی بخشی از کسانی که خود را مدافع "جنبش سبز" میدانند تلاش میکنند که حساب خودشان را از موسوی و دیگر "رهبران" خواهان حفظ نظام و بازگشت به خمینی جدا کنند. هم این تاکید علنی موسوی و دنباله روانش به حفظ نظام و هم نارضائی بخش از فعالین "موج سبز" به نظر من نشان‌دهنده اینست که جنبش انقلابی مردم در مقابله اش با کل حکومت هر روز عمیقتر و رادیکالتر شده است و کل این اپوزیسیون نیمبند ملی - اسلامی را پشت سر گذاشته است. انقلاب رهبر خودش را می طلبد و این رهبر تنها میتواند حزبی باشد که نه تنها امروز صریح و روشن هدف سرنوشتی بی کم و کاست و بی تخفیف کل حکومت را در برابر جامعه قرار داده است، بلکه مدتها قبل از آغاز انقلاب جاری، زمانی که دیگر نیروهای اپوزیسیون انقلاب را ممکن و یا مطلوب نپنداشتند و مشغول سرگرم کردن مردم به فراتردن و نافرمانی مدنی و رژیم چنج و بحران آفرینی در مرزها بودند، پرچم انقلاب را برافراشته بود و مردم را به انقلاب فرامیخواند. و این نیرو فکر میکنم از نقطه نظر هر ناظری که کمترین آشنائی با مواضع و فعالیتهای ما، البته به همراه کمی انصاف، داشته باشد، حزب کمونیست کارگری است.

کنگره هفت باید در مباحث و مصوباتش این واقعیت را منعکس کند. این کنگره میتواند و باید چشم انداز پیشروی و پیروزی انقلاب جاری را شفاف و روشن در برابر جامعه قرار بدهد و کنگره امید و اعتماد به خود برای

میلیونها مردمی باشد که برای بزیر کشیدن جمهوری اسلامی به میدان آمده اند. این کنگره همانطور که اشاره کردم يك اتفاق اجتماعی است و نه حزبی. نفس برگزاری این کنگره خود يك اقدام سیاسی در جهت تقویت و پیشروی انقلاب جاری است. حزب ما از این کنگره باید حزبی آگاه تر به موقعیت تعیین کننده خود در شرایط انقلابی حاضر، و حزبی منسجم تر و مصمم تر برای پیشبرد وظایف عظیمی که در امر سازماندهی و رهبری انقلاب بعهده دارد بیرون بیاید. تحولات امروز ایران کاملا در جهت ارزاییها و تحلیلها و سیاستها، و باید گفت انتظارات و امیدهای ما، شکل گرفته است و کنگره ای که در پیش داریم بیشک میتواند نقش تعیین کننده بر ادامه این تحولات داشته باشد.

کاظم نیکخواه: بجز دستورات روتین هر کنگره ای مثل انتخابات و گزارش رهبری حزب و غیره چه مسائل و موضوعات دیگری فکر میکنید باید در این کنگره طرح شود و پاسخ بگیرد؟

حمید قنوازی: به نظر من مهمترین دستور کنگره نقش و وظایف حزب در انقلاب جاری است. همانطور که اشاره کردم این مساله ای است که مستقما و فورا به شرایط سیاسی امروز ایران مربوط میشود. از نظر تحلیلی و سیاست عمومی البته مبحث حزب و انقلاب بحث تازه ای برای حزب ما نیست. در اسناد و مصوبات پلنومها و کنگره های حزبی و کلا ادبیات تا کنونی حزب این موضوع از جوانب مختلفی مورد بحث قرار گرفته و توضیح داده شده است. در این کنگره ما به سندی احتیاج داریم که در واقع این خط و جهت گیری تحلیلی - سیاسی حزب را به يك نقشه عمل روشن و مشخص در رابطه با يك انقلاب زنده ترجمه کند و در دستور حزب قرار بدهد. به نظر من مهمترین کار کنگره تصویب چنین سندی خواهد بود.

يك موضوع دیگر قابل بحث در این کنگره سیاست سازماندهی حزب بر متن شرایط انقلابی حاضر است. این شرایط هم حزب و هم جامعه را در موقعیتی بسیار متفاوت از گذشته قرار داده است و یکی از عرصه های مهمی که این تفاوت را باید در نظر گرفت و از آن سود جست عرصه سازماندهی حزبی است. يك نقطه ضعف حزب ما اینست که بدلائل متعددی قادر به ترجمه تشکیلاتی نفوذ و پیشرویهای سیاسی حزب نبوده است. این اختلاف فاز میان نفوذ اجتماعی و تشکیلات حزب يك بحث آشنا در

حزب ما است که حتی در مباحث و ادبیات علنی حزب هم مورد بررسی قرار گرفته است. در شرایط مساعد امروز در جامعه میتوان و باید این مساله را حل کرد و برای سازماندهی فعالیتهای که در ابعاد فزاینده ای به حزب روی میآوردند طرح عملی معینی داشت.

يك مبحث دیگر مثل همه کنگره ها و پلنومها موضوع اوضاع سیاسی ایران است. گر چه قطعنامه در مورد انقلاب جاری و وظایف حزب تا حد زیادی با این مبحث فصل مشترک پیدا میکنند اما با اینحال بخاطر شرایط بسیار متحول سیاسی پرداختن جداگانه به موضوع اوضاع سیاسی ایران نیز ضروری به نظر میرسد. اوضاع چنان متحول و متغیر است که حتی از امروز نمیتوان سر فصل های این بحث را روشن کرد اما بیشک در مقطع تشکیل کنگره موضوع این بحث نیز مشخص خواهد شد و بخصوص اگر در این فاصله تحولات مهم تازه ای در وضعیت سیاسی ایران رخ بدهد ممکن است به به تصویب قطعنامه ای در این رابطه نیز نیازمند باشیم.

من اینجا تنها به مهمترین اسنادی که به نظر من میرسد اشاره کردم. روشن است که همه اعضا و کادراهی حزب میتوانند اسناد مورد نظر خود را به کنگره ارائه بدهند که طبعاً اگر مورد توافق نمایندگان کنگره بود در دستور قرار خواهد گرفت.

کاظم نیکخواه: يك سوال کمی خصوصی تر هم بکنم. شما دارید وارد کنگره ای میشوید که یکی از کارهایش بررسی عملکرد خود شما بعنوان لیبر حزب است. آیا از عملکرد خود راضی هستید؟ از حزب و عملکردش در عرصه های مختلف راضی هستید؟

حمید قنوازی: در مورد عملکرد من بهتر است از دیگران سنوال بکنید. من آدم بیطرفی برای اظهار نظر در این مورد نیستم! اما درباره عملکرد حزب باید بگویم اشکال و نقطه ضعف در کار ما کم نیست. از مساله سازماندهی که بالاتر اشاره کردم تا سبک کار توده ای و اجتماعی حزب که بخصوص در جریان تظاهرات توده ای در خارج کشور این ضعف کاملا مشهود بود. البته يك مساله مادر هم همیشه داشته ایم که میشود گفت ریشه خیلی از

مشکلات دیگر ما است و آن مساله مالی است. ضعف مالی حزب سبب میشود تا ما بسیاری از نقشه عملیهای حزب را نتوانیم پیاده کنیم، و این بنوبه خود بر فعالیتهای سازماندهی و تشکیلاتی حزب تاثیر میگذارد. حزب ما خوشبختانه از نظر تئوریک - سیاسی و انسجام و وحدت نظر در استراتژی و تبیینها و تحلیلهای سیاسی و مواضع و نقشه عملیها تاکنیکي کاملا متحد و یکپارچه و منسجم است و من شک ندارم که با اتکا به این نقطه قوت حزب میتوانیم بر ضعفهای عملی - سبک کاری - تشکیلاتی نیز فائق بیائیم.

کاظم نیکخواه: با توجه به آنچه گفتید سخن شما در آستانه کنگره با اعضا و کادراهی حزب چیست. و درعین حال چه حرفی با مردمی که این حزب را میشناسند و به آن توجه و سمپاتی نشان میدهند دارید؟

حمید قنوازی: میدانید که کنگره ما علنی برگزار میشود و من اینجا از همه اعضا و کادراهی حزب میخواهم که در این کنگره شرکت کنند. دوست نفرمایند به کنگره انتخاب خواهند شد ولی امیدوارم تعداد شرکت کنندگان بسیار بیشتر از جمع نمایندگان باشد. من از این فرصت استفاده میکنم و از همه فعالین سیاسی و نیروهای اپوزیسیون نیز دعوت میکنم که در کنگره ما شرکت کنند. شرکت در این کنگره نه فقط برای کسانی که سیاستهای حزب ما را دنبال میکنند بلکه برای همه کسانی که به تحولات سیاسی در ایران و جنبش انقلابی جاری اهمیت میدهند و به سرنوشت آن علاقمندند میتوانند فرصت مناسبی برای بحث و تبادل نظر در مورد مسائل مختلف و آشنائی از نزدیک با سیاستهای حزبی و اعضا و کادراهی حزب باشد. ما این سیاست برگزاری کنگره های باز را قدمی در راه علنیت و شفافیت در صفوف اپوزیسیون میدانیم و معتقدیم شرکت در کنگره از جانب فعالین سیاسی قدمی در جهت تقویت این سنت خواهد بود.

از سوی دیگر روشن است که اکثریت بالائی از اعضا و کادراهی حزب که در ایران زندگی میکنند و همینطور بسیاری از فعالین سیاسی و دستداران حزب امکان شرکت در کنگره را ندارند. من این عزیزان

بازتاب هفته

کاظم نیکخواه

ویراستار:



کاظم نیکخواه

مرگ زبانه: نگران کننده یا خوشحال کننده؟

این روزها مقاله ای دیدم از شخصی بنام "تام کولز" که نمیشناسم اما بحثی که کرده بود جالب توجه بود. نوشته در مورد مرگ زبانه بود. او میگوید "حدوداً در دنیا ۷۰۰۰ زبان وجود دارد که با آنها سخن گفته میشود. اما بیم آن میرود که طی دهه های آتی شمار این زبانها سرعت کاهش پیدا کند." و بعد می پرسد وقتی زبانی از بین میرود چه چیز از بین میرود؟ اما فعلاً به پاسخ او کاری نداشته باشید و بگذارید جنبه های آماری این نوشته را که بنظر من جالب بود برایتان بازگو کنم تا برسیم به بحث و نکته او.

هزار زبان رایج است (یک آمار دیگر این تعداد را بیش از ۴۰۰ ذکر میکند) و از این میان ۱۹۳ زبان جزو زبانهای در حال زوال نام برده میشود.

نویسنده مزبور با ارائه آمار زبانها افسوس میخورد که با مرگ زبانها آنچه از بین میرود فرهنگ بخشی از جوامع انسانی است. او میگوید متأسفانه برای مردم اصلاً مهم نیست که زبانها دارند از بین میروند و شماری از زبانها دارند مسلط میشوند. این کنه و خلاصه بحث نوشته مزبور است. در این نوشته از اینکه باید فکری کرد که زبانها را حفظ کرد سخن گفته میشود.

این نظر و نتیجه گیری نویسنده بنظم شبیه همان زبانهای در حال زوال، بسیار عقب مانده و خارج از تاریخ بنظر میرسد. البته مطمئناً همه ناسیونالیستها قاعدتا با او هم نظرند. اما از بین رفتن زبانها آشکارا همزاد ارتباطات گسترده جهانی است. در واقع اگر زبانها سرعت دارند کم و کمتر میشوند به این دلیل و به این معناست که مردم دنیا بیشتر و بیشتر از انزوا بیرون می آیند و باهم مرتبط میشوند. و این یک پیشرفت خوشحال کننده است. کمتر شدن زبانها به این معناست که انسانهای بیشتری با هم پیوند برقرار میکنند. میتوانند با هم حرف بزنند و این نیاز ایجاد شده است که مردم با هم ارتباط جهانی داشته باشند. این یکی از خدمات سرمایه داری به بشریت است که برای دست یابی به بازار کار و کالا و در واقع استعمار شمار هرچه بیشتری از انسانها، بناچار مردم جهان را هرچه بیشتر به هم متصل کرده و پیوند میزنند. این متصل کردن اکنون با رشد تکنیک کامپیوتری و اینترنت و وسایل ارتباطی ناشی از آن، با سرعتی بسیار به پیش میرود. بشر طی چند

صد سال گذشته از جمع شمار بسیاری از قبایل و ساکنان قلمروهای کوچک و بزرگ و متوسط، تا حد زیادی به موجودیتی اجتماعی و جهانی تبدیل شده است. این به خودی خود مرگ و زوال بسیاری از زبانها را هم به همراه می آورد. این ضرورت تاریخ است که بسیاری از زبانها از بین بروند. این ضرورت تاریخی است که بشر به موجودیت جهانی دست پیدا کند. اگر طی صد سال آینده ۹۰ درصد از زبانها از بین میروند، باید مطمئن بود که طی این مدت بسیاری از مرزها نیز از بین میروند. مردم جهان به هم نزدیک تر و نزدیک تر میشوند. جدایی بخشهایی از مردم تحت عنوان ملت و پیروان مذاهب و اقوام و قبایل نیز بناگیز از بین میروند. اینکه طی چه روند و با چه افت و خیزها و مقاومتها و کشاکشها و انقلاباتی این رویدادها صورت گیرد بحث دیگری است اما بشر نیاز دارد بعنوان بشر زندگی کند و به این دلیل هرچه بیشتر رشد میکند، بیشتر به هم نزدیک میشود. بیشتر اجتماعی میشود. در واقع بیشتر انسان میشود. حتماً در موزه هایی آثار زبانهای زوال یافته نیز مثل فسیلها حفظ میشود و این کار کسانی مثل همین زبان شناسان عزیز است که آنها را جمع کنند و حفظ کنند و قابل دسترسی نمایند. اما اگر کار زبان شناس بخواد این باشد که بگردد ببیند چگونه مردمی را باید تشویق یا ناچار کرد به زبانی در حال مرگ حرف بزنند تا این زبان نماند، باید به عقل سالم این زبان شناس کمی شک کرد.*

داستان انتخابات ریاست جمهوری افغانستان



ناصر اصغری

مدیای مهندسی افکار، که این روزها بازارش به یمن اینترنت بدجوری کساد است، تبلیغات زیادی حول انتخابات ریاست جمهوری - "اولین انتخابات دموکراتیک" - در افغانستان

براه انداخته است. ظاهراً این یکی عبور از مرحله لوثی جرگه. لوثی گی انتخابات - بود. این بار قرار بود رئیس جمهور افغانستان در یک پروسه انتخاباتی آزاد و نه توسط سران عشایر و قبایل و فرقه های مذهبی و غیره در لوثی جرگه، انتخاب شود. دوره ای به قول خودشان پساظالبانی!

بعد از یک کش و قوس و چندین دعوی مطبوعاتی و غیره که پای سازمانهای حقوق بشری و ان جی اوهای "فضول" و غیره هم به میان کشیده شد، تا همین یکی دو روز پیش ظاهر قضیه این بود که "حامد کارزای با یک رأی ۵۴ درصدی بار دیگر به این مقام دست یافته است." اما فعلاً دست نگه دارید. بعد از سمج بازی ای که اینترنت و "فضولها" در آوردند، معلوم شد که نخیر به همین راحتی هم نبوده. معلوم شد که حامد کارزای با یک دستکاری ای که خصلت دموکراسی های صادراتی است - البته این موضوع دیگر مختص کشورهای غیرغربی نیست - به این مقام صعود کرده است.

یکی از نهادهای سر به سازمان ملل قرار بود بر پروسه انتخابات و جلوگیری از دستکاری آراء در این کشور نظارت داشته باشد. پیتر گالبرایت (Peter Galbraith) معاون رئیس این نهاد بود که در اواسط سپتامبر امسال بعد از اینکه اعتراضاتی به تقلبات علنی و زمخت انجام شده در این انتخابات شده بود، توسط این نهاد از سمت و کارش برکنار شد. خود این موضوع بر افتضاح مسئله افزود. او می گوید که در بعضی از صندوقهای رأی که به ندرت حتی یک نفر هم در آن رأی انداخته بود، شاهد بیرون آمدن هزاران و دهها هزار رأی به نفع حامد کارزای بود. می گوید که حداقل یک سوم آرائی که ایشان به خود اختصاص داده بود، دروغ است!

موضوع تقلب و پارتی بازی و دستکاری و سیاه بازی در افغانستان موضوع این نوشته نیست. رژیمهای دست نشانده آمریکا، مشخصاً در افغانستان و عراق، چنان کاریکاتور و مضحکند که حتی افشگری در باره آنها هم مضحک به نظر می رسد. اما آنچه که شاید جالب باشد بدانید این است که این مترسکها حتی بلد نیستند چگونه بندگی خود به آمریکا را هم پوشانند. روز ۱۹ اکتبر در اخبار آمده بود که شواهد چنان قوی

اند که حامد کارزای انتخابات را دستکاری کرده که احتمال گردن نهادن وی به کشیده شدن انتخابات به دور دوم بسیار قوی است. مدیای باشرف بار دیگر موضوعی یافته که آن را حماسی کند. گفتند که حامد کارزای غیرممکن است که به این تن بدهد و اصلاً به آنچه که در غرب گفته می شود، اهمیت نمی دهد. اما در لابلای این حماسه سرائی مفت و مجانی خبر مربوط به اظهارات و دخالت هیلری کلینتون، وزیر امور خارجه آمریکا، جالبترین است. ایشان که نقش سخنگوی حامد کارزای را بازی می کند، گفته بود که "حامد کارزای فردا تصمیم خود را که چکار خواهد کرد، به اطلاع عموم خواهند رساند!" "فردا" فرا رسید و حامد کارزای با یک رئیس جمهور مسئول رو به جهان اعلام کرد که دموکراسی در افغانستان و رشد و توسعه مهمتر از این هستند که در مورد آنها تردیدی بشود. اعلام کرد که انتخابات بین او و رقیب اصلی اش عبدالله عبدالله به دور دوم کشیده می شود و ظاهراً ایشان کمی کمتر از ۵۴ درصد، یعنی چیزی حدود ۴۸ درصد رأی آورده که بنابر قانون اساسی افغانستان باید حداقل ۵۰ درصد رأی به دست می آورد!

پیتر گالبرایت می گوید که همه اینها حرف مفت است. می گوید که آمریکائی ها (توجه داشته باشید منظور مردم آمریکا است و نه دولت آمریکا) باید بدانند که آنجا چه خبر است؛ چرا که آنها باید که هزینه این جنگ را با جان و مال خود می پردازند! می گوید که مردم همانقدر با حکومت فعلی بیگانه اند که از دست طالبان به تنگ آمده بودند.*

جلو فاجعه را میشود گرفت؟

یاشار سهندی

هفته گذشته تهران لرزید و زنگ خطر یک فاجعه عظیم را به صدا در آورد. جناب احمدی نژاد چند سال پیش در مورد زلزله چنین اظهار نظر فرمودند: "جایی که ایمان مردم قوی باشد زلزله نخواهد آمد!!" این سخنان به صورت کاملی بیان کننده درجه سلامت عقلی و احساس مسئولیت

بازتاب هفته

یک رئیس دولت در یک جامعه سرمایه داری در کشوری مثل ایران است. شاید گفته شود که "این احمدی نژاد است که چنین سخن میگوید، کجا خاتمی یا رفسنجانی یا شاه خدا بیامرزد اینگونه اظهار نظر کرده اند." شاید آنها به این وقاحت بی مسئولیتی خود را در قبال زندگی مردم جار زده باشند اما عملاً در این جهت گام برداشتند.

برای درک این موضوع که چقدر مسوولانه با این قضیه روبرو شدند، کافی است یک مرور کوتاه بر زلزله های بزرگ در تاریخ همین چهل و پنجاه سال گذشته ایران داشته باشیم و ببینیم از "زلزله بوئین زهرا" تا "زلزله طیس" و از "زلزله رودبار" تا "زلزله بم" چقدر دولتهایی که آمدند و رفتند کوشش کردند تدبیری بیندیشند که وقتی زلزله آمد به یک فاجعه بشری ختم نشود؟ جواب هیچی است. همه اینها این فاجعه ها را فاجعه طبیعی قلمداد میکنند، خشم خداوند میدانند، امتحان الهی می شمارند، نهایت کاری که کردند "ستاد حوادث غیر مترقبه" ساختند. جمهوری اسلامی سواي کشتار مردم با هر شیوه ممکن و غیر ممکن، در بازی با کلمات بسیار مهارت دارد. یعنی نان آخوندها همیشه از همین طریق تامین شده است. "حوادث غیر

مترقبه" یعنی اینکه "کسی نمیداند چه خواهد شد، توکل به خدا هر چه شد، شد! با سرنوشت که نمیشود جنگید!" این ستاد که ظاهراً از پیش شکل گرفته همیشه در مقابل حوادث غافلگیر میشود. تازه وقتی که مردم برای زلزله زدگان کمک میفرستند، همین حضرات خون آشام از آنها هم نمیگردند و آنها را بالا میکشند. در زلزله بم نمونه های بسیاری از دزدی کمکهای ارسالی به مردم زلزله زده رو شد.

چندین سال است که کارشناسان زلزله، شب و روز داد میزنند: "یک فکری بکنید که تهران مستعد یک زلزله شدید است." و هشدار دادند با وجود معماری کنونی شهری مثل تهران فاجعه چندین برابر خواهد شد. اما کو گوش شنوا؟ نهایت کاری که میکنند، درست بعد از وقوع یک زلزله شدید، به فلان بساز و بفروش فشار می آورند که دو تا تیرک ضربدري هم در ساختمان تعبیه کند که دیوار نرمید، همین و بس. و بعد همه چیز به سر جای اولش برمیگردد. شاید هم یک مانور هم در مدارس بگذارند که بچه ها به هنگام زلزله هول نشوند و همانجای که هستند مثلاً زیر میزشان پنهان شوند که آسیب نبینند، ساختمان مدارسی که به هیچی بند نیست. نه مدارس نه

ساختمانهای مسکونی نه شبکه گازرسانی نه خطوط برق، نه خطوط آب، هیچکدام استاندارد نیست و همینجور ایستختگی بالا رفتند یا از این سو به آن سو کشیده شده اند. راستی هم که خدا خواهی است که تا حالا خود اینها فاجعه نشدند! کارشناسان زلزله خودشان و همه مردم را قانع کردند در صورتی که زلزله شدیدی در تهران اتفاق افتد نباید انتظار داشت ساختمانی بر سرپا بماند. و قویا تاکید میکنند که امکان امداد رسانی بعد از زلزله در حد صفر است. این هشدار کارشناسانی است که خود این دولت به عنوان کارشناس قبولشان دارد اما کدام اقدام را کردند که جلوی این فاجعه را بگیرند؟

زلزله امری طبیعی است اما فجایعی که در زمان وقوع و بعد از وقوع آن رخ میدهد فاجعه ای است که دولت اسباب آنرا فراهم میکند؛ دولتی که سرسوزنی به فکر آسایش توده مردم نیست. دولتی که صبح تا شب در فکر تامین وسایل کشتار جمعی، تربیت شکنجه گر و قاتل است؛ دولتی که برای رسیدن به "بمب اتم اسلامی" پر پر میزند که این بمب فاجعه ای می آفریند که فاجعه زلزله در مقابل آن هیچ نیست. از دولتی که هر روز در پی قوانینی است که مردم را بیشتر از پیش به فلاکت و تباهی بکشاند چگونه میتوان انتظار داشت فکری کند و جلو فاجعه زلزله را

بگیرد؟ جلو وقوع زلزله را نمیشود گرفت؛ اما، جلو فاجعه را میشود گرفت فقط باید نظم جامعه در خدمت رفاه آحاد مردم باشد نه در خدمت سود و چپاول.*

ندا

فرزند مردم است نه شهید حکومت

کاظم نیکخواه

بنا به گزارشها مادر ندا آقا سلطان ادعای احمدی نژاد و سایر دست اندرکاران حکومت را که مذبحخانه و قیحهانه تلاش کردند قتل او را به مردم معترض نسبت دهند تکذیب کرد و گفت ندا مثل اشکان و سهراب و بچه های دیگر کشته شد. به گزارش نوروز، وی در گفتگو با صدای آمریکا همچنین گفت که خانواده ندا به هیچ عنوان زیر پوشش بنیاد شهید نخواهند رفت و اضافه کرد: پول ماهیانه و غیره برابر با یک تار موی دخترم نیست، ندا شهید راه مردم است نه شهید حکومت. مادر ندا آقا سلطان در ادامه افزود: آقایان قصد دارند ندا را شهید اعلام کنند، در حالی که وقتی مردم روی سنگ قبر ندا کلمه شهید را مینوشتند، آنها پاک میکردند! و تاکید کرد: من چیزی جز مجازات قاتل ندا نمیخواهم. اشاره کنیم که چندی پیش از جانب برخی از دست اندرکاران

جمهوری اسلامی اعلام شده بود که در صورتی که ندا آقا سلطان به عنوان شهید پذیرفته شود، بنیاد شهید خانواده او را تحت پوشش قرار می دهد.

ندا آقا سلطان سمبل مبارزه و انقلاب مردم ایران است. او را اکنون جهان میشناسد. صحنه مرگ او در تاریخ ثبت شده است. تقاضای حکومت برای انکار قتل ندا، در واقع بیانگر شکست کامل سیاست سرکوب و کشتار حکومت است. حکومتی که از زبان رهبرش در روز روشن دستور کشتار مردم را داد و روز بعد از این دستور ندا و دهها تن دیگر به قتل رسیدند، به آنچنان وحشی از حرکت مردم افتاد که بلافاصله به تقاضای پرده پوشی این جنایت و جنایات دیگرش افتاد. و این تقلاها چقدر خود جنایتکارانه و توطئه گرانه و از جنس خود جمهوری اسلامی بود.

سخنان مادر ندا که علیبرغم فشارهای بسیار تن به تسلیم ندهاده است، نیز انعکاسی از فضای انقلاب و اعتراض میلیونها نفر از مردم ایران است. جمهوری اسلامی باید سرنگون شود. این حکومت قاتل هزاران نداشت. قاتل هزاران سهراب و اشکان است. جنبش اعتراضی و انقلابی ریشه در خشم مردم میلیونی دارد و تا به زیر کشیدن کل حکومت از پای نخواهد نشست. ندا گفته بود او آزادی را برای همه میخواهد. و انقلابی که با مرگ ندا رقم خورد نیز برای آزادی همگان است.*

لغو مجازات اعدام

مجازات اعدام باید فوراً لغو گردد. اعدام یا هر نوع مجازات متضمن تعرض به جسم افراد (نقص عضو، تنبیه بدنی، و غیره) تحت هر شرایطی ممنوع است. همچنین مجازات حبس ابد باید لغو شود.

از "یک دنیای بهتر"
برنامه حزب کمونیست کارگری

از صفحه ۳ کنگره انقلاب ...

را فرامیخوانم که مباحث کنگره را در رسانه ها دنبال کنند. ما جلسات کنگره را بطور زنده از تلویزیون کانال جدید پخش خواهیم کرد و بخشهایی از آن را روی سایتها و مدیای اینترنتی

به حزب کمونیست کارگری پیوندید

یک دنیای بهتر
برنامه حزب را
بخوانید
و در سطح وسیع
توزیع کنید

انترناسیونال

نشریه حزب کمونیست کارگری

سردبیر:

محسن ابراهیمی

هیئت تحریریه:

کاظم نیکخواه، فاتح بهرامی، محمد آسنگران

مسئول صفحه بندی: آرش ناصری

ای میل: anternasional@yahoo.com

انترناسیونال هر هفته روز جمعه منتشر میشود

موعد دریافت مقالات

چهارشنبه ها

11 شب بوقت اروپای مرکزی

5 بعد از ظهر بوقت شرق آمریکا

از صفحه ۱ زیر عبا ارتجاع...

سکولارسم در ایران جایی ندارد باید تشکر کرد! اینها ماهیت ارتجاعی و ضدانقلابی این جریان را به خوبی عریان کرده اند و نقد این جریان را ساده تر کرده اند.

نگهدار مینویسد: "در میان فعالان و حامیان جنبش سبز در کفایت سیاسی و صلاحیت اخلاقی آقای خامنه‌ای برای اداره کشور کمتر نظرات ضد و نقیض به چشم می‌خورد. در طول بیست سال اخیر هرچه پیش آمدیم اعتبار و احترام ایشان، و پای بندی به انصاف و عدل در مواضع وی در ذهن بخش‌های بزرگ تری از جامعه ما آسیب دید. وی در طول دوران زمامداری‌اش گام به گام از مسند یک رهبر فرا جن ۹۸ هجری، از جایگاه یک رهبر مسئول و دور اندیش - که می‌کوشد پایبندی همه‌ی مصلحان و خیرخواهان مدافع جمهوری اسلامی (امثال آقای نگهدار و سازمان متبوعشان) را حفظ کند - فرولغزیده، از جلب اعتماد و پشتیبانی بخش اصلاح طلب جمهوری اسلامی بکلی دست کشیده است. اعتقاد طیف وسیعی از اصول گرایان نیز به درایت و صلاحیت او واقعا آسیب دیده است. "صد حیف و افسوس که موقعیت آقای خامنه‌ای در جامعه آسیب دیده است! در پلانفرم نگهدار "انزوای رهبری نظام هدف سیاست‌گذاری نیست. انزوای جناح اصول گرا هم هدف سیاست‌گذاری نیست. یعنی باید فعالانه رهبری را تقویت کرد که بیش از این منزوی نشود یا بعبارت دیگر تلاش کرد که رهبری از انزوا بیرون بیاید. نباید از خامنه‌ای انتقاد کرد و او را به چالش طلبید. باید نفرت از خامنه‌ای را کاهش داد تا مبادا لبه تیز انتقاد متوجه او شود و حتی در میان اصلاح طلبان حکومتی چپ روی صورت گیرد. می‌گوید "تاکتیک دور زدن مقام رهبری و عدم طرح درخواست‌ها از وی روشی کمتر شمر بخش و سنجیده است. به سود جنبش نیست این تاکتیک ادامه یابد. حتی یک انتقاد خشک و خالی علنی هم که به تریج عبا رهبر بریزد و مانع ادامه گفتگو با ایشان بشود قبول نیست. مردم در خیابان شعار مرگ بر دیکتاتور و مرگ بر خامنه‌ای و

مجتبی می‌دهند و شخص او را مسئول اول جنایات حکومت و کهریزک‌ها و کشتارها میدانند و ایشان پند و اندرز می‌دهد که مبادا رهبر علنا مورد نقد قرار گیرد!

شیرین عبادی یکی دیگر از پرسوناژهای این جریان چند روز قبل در سخنرانی اش وجه دیگری از رسالت حقیر تاریخی! این جماعت را توضیح داد و صریحا اعلام کرد که سکولاریسم در حال حاضر در میان مردم ایران خریداری ندارد و به جای آن لازم است که پیشرفت را از طریق تفسیر درست قرآن به دست آوریم! نمونه این خزعبلات از جمله بوسیدن دست نمایندگان مجلس و جایزه من باید به خاتمی داده میشد و اسلام با حقوق بشر تناقضی ندارد را قبلا از ایشان شنیده بودیم اما عده‌ای از طرفداران شرمگین ایشان سعی میکردند اینها را بعنوان پلیتییک که به رشد سکولاریسم کمک میکند جا بزنند. ایشان در این سخنرانی آب پاک‌ی روی دست همه آنها ریخت و جای تفسیری برای آنها باقی نگذاشت. در مقابل سکولاریسم و میلیونها نفر که تشنه سکولاریسم و جمع کردن بساط مذهب از زندگی شان هستند باید ایستاد و بر راه حل اسلامی حال با تفسیری کمی متفاوت پافشاری کرد تا "آقا" نرنجد و امکان ادامه گفتگو برای دوستان اصلاح طلب اینها بسته نشود. رشد انقلاب مردم نشستن در صندلی وسط را برای این حضرات دشوارتر کرده است. وحشت و نفرت از انقلاب و رادیکالیسم مردم، اینها را بدین شکل عریان در کنار رهبر برای سرکوب انقلاب مردم قرار داده است. اینها شهامت و توان و ظرفیت تاریخی دفاع از ساده ترین نیازهای جامعه ایران را ندارند. اینها حتی به مثابه یک اصلاح طلب حکومتی هم ذره ای شهامت تاریخی نقد خامنه‌ای را که مانع هرنوع اصلاحی درخود رژیم است و شهامت دفاع صریح از حتی یک خواست مردم را ندارند. می‌گویم شهامت تاریخی آنرا ندارند چون ترسشان از انقلاب مردم و رادیکالیسم آن به درجه‌ای است که از هر نوع سیاست و تاکتیکی که "خطر" رشد رادیکالیسم در آن باشد گریزانند حتی به قیمت دفاع جانانه از حکومت اسلامی و از مرتجع‌ترین و جنایت‌کارترین بخش آن. میدانند هر قدمی در این راه به معنی درافتادن با خامنه‌ای و همراهی با

رادیکالیسمی است که سراسر جامعه را فراگرفته است و کسی که بهر قیمت نمیخواهد انقلاب شود ناگزیر است درمقابل هر تاکتیک و سیاست و مسیری که انقلاب را تقویت کند بایستد.

اینها البته نگرانی شان را پنهان نمیکنند. لاقال آقای نگهدار به صراحت اینرا توضیح می‌دهد. قدرت و وسعت رادیکالیسم و جبهه سرنگونی را تشخیص می‌دهد و میداند تنش که زیاد شود جبهه چپ و سرنگونی طلبی تقویت میشود. می‌گوید "برخی رفرمیست‌ها تصور می‌کنند می‌توانند رادیکال‌ها را منزوی کنند و برخی دیگر آنها را بی اهمیت می‌بینند. این تصورات غیر واقعی‌اند." و ادامه می‌دهد: "خط رادیکال بیش از خط رفرمیستی قادر است شرایط را به سوی حدت یابی مقابله حکومت و مردم سوق دهد." یعنی شرایط را انقلابی تر کند و به سمت یک انقلاب تمام عیار به جلو براند. و انتقاد به خامنه‌ای این آتش را تندتر میکند و خط رادیکال هم که از موقعیت بهتری برخوردار است قابل کنترل نیست. در واقع نگهدار و محافل دور و بر ایشان و شخصیت‌های سلحشور "جمهوریخواه" و سازمان مبارز! اکثریت ماموریت بسیار دشواری دارند. می‌گوید: "سیاست‌گذاری جنبش سبز در قبال خط رادیکال از حساس ترین کارهاست. مقابله با لایحی اجتماعی شدت نوید از حاکمیت جمهوری اسلامی اشتباه است. باید نیازها و مطالبات این اقشار را دید و درک کرد. اشتباه بزرگ آن است که گرایش رادیکال از جمله شعار سرنگونی به بیگانگان نسبت داده شود. ... وضعیت البته اصلا ساده نیست. از یک سو جذب و جلب حمایت این اقشار برای اعمال فشار و عقب نشاندن حاکمیت ضروری است، از سوی دیگر جذب این نیرو هم حکومت را متعرض تر می‌کند و هم ریزش نیروهای معتدل و محافظه کار را از پی دارد." عبارت نوید از جمهوری اسلامی البته گویای شرح حال خود این حامیان قدیمی جمهوری اسلامی است که چگونه حتی حمایت صمیمانه اینها را هم نخواست و از سالها قبل نومیدشان کرد، اما مردمی که در این سی سال جز فقر و محرومیت و بیحقوقی چیزی عایدشان نشده است همان سرنگونی طلبان و جبهه رادیکالی هستند که به قول نگهدار تعیین سیاست نسبت به آنها از حساس ترین کار اصلاح طلبان است. اینها از

یکطرف به این جبهه یعنی تقریبا همه آنها که به خیابان می‌ایند و تظاهرات میکنند و بخش اعظم بدنه به اصطلاح سبز نیاز دارد که بر حاکمیت اعمال فشار کند و از طرف دیگر این نیرو به خیابان که می‌آید اینقدر شعار تند و تیز علیه رهبر و کل حکومت می‌دهد و کل فلسفه وجودی همه آنها را نقش بر آب میکند که مایه دردسر میشود! فضای تشنج با حکومت و با رهبر زیاد میشود و در این فضا جایی برای اصلاح طلبی این جماعت باقی نمی‌ماند و چنان جبهه آنها را میترساند که بخش معتدل و محافظه کار اصلاح نظام، یعنی تکیه گاه اصلی خطی که نگهدار پلانفرم را تدوین کرده است ریزش میکند. موقعیت دشوار این جریان روشن است. نه تنها جبهه رادیکال و سرنگونی طلب و از جمله بخش اعظم کسانی که به اسم سبز در خیابانها و دانشگاهها شعار سرخ می‌دهند، بلکه حتی جناح تندروی اصلاح طلبان حکومتی هم بصورت یک مانع برای پیشبرد تاکتیک آقای نگهدار عمل میکنند. ایشان تئوریزه کننده جناح راست اصلاح طلبان است و تلاش میکند جناح چپ و تندروی اصلاح طلبان کمتر میداندار شود. این تاکتیکی است که ایشان و هم فکرشان شیرین عبادی را با جناح راست حکومت هم حسو میکنند.

اما تلاشهای این محافل آب در هاون کوبیدن است. اینها از تحقق هدف حقیری که مقابل خود گذاشته اند نیز تماما عاجزند. جهت اصلی همه فشارهای اینها بی طرف سازی رهبری است! "جهت اعمال فشار بر رهبری برای جداسازی او از اصول‌گرایان و متصل کردنش به اصلاح طلبان نیست. چنین سیاستی بیپوده است. مهار نظامی - امنیتی‌ها از یک سو و بی‌طرف سازی رهبری در رقابت‌های انتخاباتی و عدم مداخله در توزیع قدرت به سود یک جناح، تعیین کننده جهت همه فشارهاست." اما مگر خود نگهدار چند سطر بالاتر در توصیف موقعیت کنونی خامنه‌ای اذعان نکرد که تاریخ این حرفها گذشته است! بنابراین فقط با خودفریبی میتوان به این استراتژی پایبند ماند. اما نه تنها جبهه آقا خیلی وقت است روشن است بلکه جبهه انقلاب هم خیلی وقت است در خیابانها روشن شده است و "جهت اصلی فشار" آن اتفاقا متوجه خامنه‌ای است. اینجا است که این جماعت چاره‌ای جز رودرروئی

آشکار با مردم انقلابی ندارند. همانطور که انقلاب برای پیشروی راهی جز رادیکال تر شدن و روی آوری هرچه بیشتر به طرف رهبری رادیکال ندارد.

از گنجی که زمانی از فرماندهان سپاه بوده تا عبادی که از فاصله هوای حکومت را داشته است، از نوریزاده و ابراهیم نبوی تا نگهدار و سازمان متبوع ایشان، همگی سر و ته یک کرباسند. کل این قماش رسانشان مقابله با انقلاب مردم و ساده ترین خواست‌های مردم است و هیچ خواستی را که به انقلاب کمک کند و رابطه با رهبر را تیره تر کند بر نمی‌تابند. نه سکولاریسم، نه جداسازیهای شنیع جنسی، نه آزادی بی قید و شرط بیان و عقیده و مذهب و بی مذهبی، نه مقابله با حجاب اجباری و نه خواست محاکمه جنایتکاران و در راسشان خامنه‌ای و نه قصاص و اعدام و فقر و محرومیت مردم دغدغه اینها نیست. اینها خواستهای رادیکال میلیونها مردم رادیکال است که انقلاب میخواهند و این جماعت فرسنگ‌ها از آن بدورند و نه تنها دور که آشکارا درمقابل آن دهن کجی میکنند. اینها در دفاع از موقعیت طبقاتی و رسالت تاریخی خود راه خود را میروند و انقلاب نیز در مسیر زیر و رو کردن وضع موجود و در هم شکستن بساط رهبر و دولت و کل ماشین جنایت اسلامی این خرده ریزه‌ها را به سرعت جارو میکنند.

اینها به معنی واقعی کلمه مرتجع و ضد انقلاب آزادیخواهانه مردمند. هیچوقت راه خود را گم نمیکنند. حتی از روی اشتباه هم یکبار جانب مردم را نمیگیرند. این ادامه منسجم و پیگیرانه نقشی است که از بدو سر کار آمدن این حکومت در حمایت از خمینی و کل جمهوری اسلامی، در معیت وزارت اطلاعات و سپاه پاسداران و در مقابل کومنیست‌ها و مردم انقلابی در پیش گرفتند و سال به سال و دوره به دوره بیشتر در منجلاب فرو رفتند. این تنها رسالت اینها است، رسالتی که مرده به دنیا آمده است.

نه تنها نابودی کار مزدی و برقراری جامعه‌ای سوسیالیستی و انسانی بلکه راه تحقق سکولاریسم، آزادیهای سیاسی، کوتاه کردن دست مذهب از زندگی مردم، تحقق برابری زن و مرد و هرخواست آزادیخواهانه دیگر امروز تماما به پیشروی انقلاب، به رادیکال تر شدن آن و به سیاست کومنیستی و قدرت گیری کومنیسم در ایران گره خورده است.*

اساس سوسیالیسم انسان است.

سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.

انقلاب اکتبر، تلقی بشر از خود را برای همیشه تغییر داد مصاحبه با کاظم نیکخواه به مناسبت سالگرد انقلاب اکتبر

انترناسیونال: ۹۱ سال از انقلاب اکتبر گذشت. انقلابی که برای اولین بار نظام سرمایه داری با به مصاف طلبید و قدرت سیاسی را کسب کرد. امروز جهان سرمایه داری در بحران عمیقی فرورفته است و خود ایدئولوژیهای نظام سرمایه داری علیرغم اینکه انقلاب اکتبر را دامنای شکست خورده اعلام کرده اند، نگران جایگاه انقلاب اکتبر مخصوصا در پرتو اوضاع امروز نظام سرمایه داری چیست؟

کاظم نیکخواه: قبل از اینکه به اوضاع امروز اشاره کنم باید بگویم انقلاب اکتبر دوره نوینی را در تاریخ بشریت گشود که بازگشت ناپذیر است. اکتبر آنچه را تاریخ ناممکن قلمداد میشد که گویا مردم محروم و فرودست یعنی اکثریت مردم همیشه باید فرودست و محروم و بی اختیار بمانند، و یک اقلیت از ما بهتران باید همیشه مهار آنها را در دست داشته باشد، را پایان داد. تاریخ پر است از شورهای فرودستان برای خلاصی از فرودستی و استثمار و ستمگری. اکتبر این آرزوی هزاران ساله بشریت را که قشر "الیت" و اشرافی و بی خاصیت و مفت خور و سرکوبگر حاکم را کنار بزند و جامعه بدست اکثریت مردم اداره شود را به عمل در آورد. بی تردید روزی که به دوران تاریخ غیر عقلانی بشری یعنی به تاریخ سلطه یک قشر غیر مولد و انگل و ستمگر بر کل جوامع بشری بطور قطع پایان داده شود، انقلاب اکتبر نه بعنوان یک شکست بلکه بعنوان یک گام ضروری برای تغییر مسیر تاریخ و پایان دادن به وارونگی اساسی جوامع انسانی مراجعه خواهد شد که راه را برای پایان قطعی تاریخ هزاران ساله بردگی بشر (تحت نظامهای بردگی و فنودالیسم و سرمایه داری) گشود. انقلاب اکتبر نشان داد که بردگان عصر کنونی یعنی کارگران قدرت به زیر کشیدن ستمگران را دارند. قدرت شکست ارتشها را دارند. قدرت تشکیل دولت خویش را دارند. توان شکل دادن به جامعه ای آرمانی و انسانی را دارند. قدرت حفظ نظام انسانی در برابر تهاجمات و توطئه های عظیم ترین قدرتهای جهانی را دارند. اکتبر بشریت را از برده به انسان صاحب اختیار ارتقا داد. تابوی تاریخی

و "مردم باید حکومت شوند" را عملا شکست. اکتبر نه فقط جامعه شوروی بلکه کل تلقی بشر از خود را برای همیشه تغییر داد. این تغییر قابل بازگشت نیست.

اشاره کردید به اینکه بورژوازی آرمانهای انقلاب اکتبر را شکست خورده اعلام کرده است. من میخواهم بگویم علیرغم این، بورژوازی بعد از اکتبر دیگر توانست با زبان دوره های پیشا اکتبری با مردم سخن بگوید. کلمه مردم دیگر با "بی سروپاها" مترادف نیست. در جوامع و کانونهای اصلی سرمایه داری تحقیر و توهین آشکار توده مردم پایان یافت. مردم با اکتبر صاحب رای و انتخاب شدند. درجاتی از برخورداری از حقوق، درجاتی از توجه به خواسته های مردم به بورژوازی تحمیل شد. بورژوازی ناچار شد حاکمیت خود را در لفافه مردمی بپیچد. قبول کند که آحاد مردم برای بردگی کشیدن علنی به دنیا نیامده اند. پیش از آن در انقلاب کبیر فرانسه و بعد با کمون پاریس این ایدئولوژی حاکمین ترکهای برداشته بود اما با انقلاب اکتبر بود که طبقه سرمایه دار فهمید که دوره بردگی آشکار اکثریت مردم گذشته است. باید در لفافه ها و پوششهای دیگری حکومت کند. باید با فرهنگ و زبان دیگری با مردم سخن بگوید. باید حقوقی را برای مردم برسمیت بشناسد. حتما میگوید اینها اساسا ظاهری است. پوششی برای ادامه حاکمیت بورژوازی است. عمیق نیست. همه جانبه نیست. هنوز هم کارگر کارگر است و سرمایه دار سرمایه دار. هنوز ستم و تحقیر و تبعیض و بی حقوقی وجود دارد. بله متأسفانه اینگونه است. اما اکتبر طبقه سرمایه دار را از نظر سیاسی، از نظر حقوقی، از نظر ایدئولوژیک و فرهنگی و حتی از نظر رفاهی و اقتصادی به منتها الیه مرزی که چارچوب نظامش امکان میدهد عقب راند. از نظر تاریخی دیگر جایی برای عقب نشستن بیشتر و نظم سرمایه را نگه داشتن وجود ندارد. با تکان بعدی چیزی از این نظام نمیماند. حتی برای تغییراتی در همین حد هم که بعضی ها را اشاره کردم، اکتبر ارزش جنگیدن را داشت. بشریت برپایه همین دستاوردهای فرهنگی و حقوقی و

ایدئولوژیک و تجربیات تاریخی متحد شدن و متشکل شدن و انقلاب کردن است که میتواند بر کل نظام نابرابر و استثمارگرانه کنونی برای همیشه مهر پایان بزند، پایان حاکمیت طبقات استثمارگر را اعلام کند و نظم دیگری را که اساسا و عمیقا انسانی باشد را برپا کند. اگر کسی کل دوران چند هزار ساله بشری تا آخر قرن نوزده و اوایل قرن بیست را با بعد از انقلاب اکتبر بطور همه جانبه مقایسه کند متوجه میشود که چقدر جایگاه انسان در جهان و در ذهن خود بشریت تغییر کرد. انسان از دوره ماقبل تاریخش کنده شد. انتظار انسان از خویش و از جامعه عوض شد. خیلی چیزهایی که امروز عادی است را ما از اکتبر به ارث برده ایم. حتی نفس این ایده که انسانها باید برابر باشند. انسان حق زندگی دارد. انسان حق برخورداری از آزادی را دارد. و خیلی چیزهای دیگر را ما از انقلاب اکتبر به ارث برده ایم. میخواهم بگویم اکتبر فقط در روسیه و جمهوریهایش روی نداد. بقول جان رید "جهان را تکان داد".

امروز بحران عمیقی نظام سرمایه داری را فرا گرفته که تازه شروعش را داریم مشاهده میکنیم و قطعا در ادامه اش تکانهای شدیدی به نظام سرمایه داری خواهد داد. این بحران در اولین قدم شکست بازار آزاد و کل تنوریسینها و متفکران و مدافعانش را قطعی خواهد کرد. به دوره هژمونی جهانی سرمایه داری آمریکائی پایان خواهد داد، کل صف بندیهای قدرتها و دولتها و نیروهای بورژوازی را در سطح جهان عوض خواهد کرد و با سردرگمی و بی آلترناتیویتی ای که در صفوف بورژوازی جهانی وجود دارد میتواند تحولات بسیار گسترده ای را بدنبال داشته باشد که اینجا جای بحثش نیست. این بسیار قابل توجه است که با شروع این بحران خیلی از رسانه های بستر اصلی بورژوازی "مارکس باز میگردد" را تیتتر زدند و از پرفروش شدن کتابهای مارکس گزارش و خبر و تفسیر پخش کردند. اگر خیلیها با شروع بحران به یاد مارکس می افتند، بسیاری بیشتر با ادامه بحران به یاد لنین و اکتبر که راه عملی شدن اندیشه های مارکس را پیش گذاشت می افتند. این بحران شکست و در واقع مرگ آن نیروهایی

را اعلام کرده است که در ده بیست سال گذشته در راس دسته کر "کمونیسم شکست خورد" قرار داشتند. یعنی مدافعين پروپاقرص بازار آزاد و کل جناحهای بورژوازی که شناخته شده ترین آنها در آمریکا نامش نئوکسنسرواتیسیم است و در کشورهای دیگر بیشتر تحت نامهای محافظه کار و نئولیبرال و امثال اینها شناخته میشود. اگر بحران موجود به اعتراف خود سخنگویان بورژوازی هیچ انتخاب شناخته شده ای را برای ادامه حیات نظام اقتصادی بورژوازی باقی نگذاشته و همه چیز به "بینیم چه میشود" واگذار شده است، در حوزه سیاست این سردرگمی بسیار عمیق تر و جدی تر خواهد بود. این یعنی همانجایی که بورژوازی دیگر جایی برای تکان خوردن و عقب نشستن بیشتر و نظامش را حفظ کردن ندارد.

انترناسیونال: این درست است که اکتبر قدرت سیاسی سرمایه داری را بزرگشاید و طبقه کارگر و مردم محروم قدرت را بدست گرفتند اما آن انقلاب را بعد از مدت کوتاهی به شکست کشاندند. پاسخ شما به کسانی که پایان آرمانهای اکتبر و پایان کمونیسم را اعلام کرده اند و شکست انقلاب اکتبر را به زمینه ای برای تعرض به کل اهداف و آرمانهای انقلاب اکتبر تبدیل میکنند چیست؟
کاظم نیکخواه: اگر تاریخ برپایه تبلیغات و جوسازیها میگشت باید بر کل جامعه بشری خط بطلان کشیده میشد. این تعرضات و تبلیغاتی که اشاره کردید مدتهاست که دیگر توسط مدافعان اولیه اش هم کنار گذاشته شده و در واقع شکست خورده است. اولین اختلاف ما و در واقع اختلاف حقیقت با تبلیغات این کسان اینست که انقلاب اکتبر نه در دهه نود میلادی بلکه در دهه بیست یعنی چندسالی بعد از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ از مسیر اولیه خویش منحرف شد و شکست خورد. این اختلاف مهمی است. انقلاب اکتبر را بازار آزاد شکست نداد. شکست بولک شرق در دهه نود برای بشریت هیچ تراژدی ای نبود. سرمایه داری دولتی شکست خورد و سرمایه داری نوع بازار آزاد دست بالا را پیدا کرد. و امروز همین سرمایه داری بازار آزاد است که شکستش رسماً حتی توسط

سران دولتها اعلام میشود و بورژوازی که تمام آلترناتیوهای شناخته شده اش شکست خورده دارد در تمام رسانه های شناخته شده اش با سردرگمی اعلام میکند که آینده معلوم نیست چه خواهد شد. اگر چیزی بطور قطع و تاریخی شکست خورده باشد کل ایدئولوژی و آرمان و آینده نظام بورژوازی است. به رسانه های بستر اصلی بورژوازی این روزها سری بزنید تا ببینید که چگونه یک طبقه تمام دورنما و استراتژی اش را از دست داده است. تنوریسینها و نظریه پردازانش را به زیر سوال کشیده و یک سخنگویانش میگویند در ارزیابیهایشان از اقتصاد بازار آزاد و آینده سرمایه داری اشتباه میکرده اند و پاسخی به اوضاع کنونی ندارند.

اما بر سر انقلاب اکتبر و آرمانهایش چه آمد؟ آرمانهای انقلاب اکتبر هیچ گاه حتی به طور جدی به مصاف طلبیده نشد که شکست بخورد. این آرمانها آرمانهای همیشه بشریت است. ستمگری و بی حقوقی و دست یافتن به جامعه ای بر پایه شان و منزلت و رفاه همه انسانهاست. این ها تا بشریت زنده است زنده خواهند بود. مارکس اساس نظام جدید انسانی ای را که این آرمانها اساس آنرا تشکیل میدهند با دقت و تیزبینی غیر قابل تصویری نشان داد و امکان پذیر بودن و ناگزیر بودن آنرا ثابت کرد. اما راه عملی شدنش را انقلابات باید نشان دهند. طبقه کارگر در انقلاب اکتبر گام اساسی برای این تحول اساسی را که به زیر کشیدن طبقه اقلیت ستمگر و استثمارگر سرمایه دار از قدرت سیاسی بود پیروزمندانه برداشت و این خود همانگونه که اشاره کردم یک تحول اساسی و برگشت ناپذیر است. بی تردید هر انقلاب آتی اولین گامهایش را بر اساس تجربه اکتبر بر خواهد داشت.

اما طبقه کارگر و مردم محروم نتوانستند گام های عملی برای دست زدن به تحولات اقتصادی و اجتماعی ای را که برای همیشه به دوره فرودستی اکثریت مردم پایان دهد را بردارند. بنظر من شکست انقلاب اکتبر در این زمینه محتوم نبود اما تا حدی میتوان گفت محتمل بود. طبقه کارگر در سنگرهایش شکست نخورد در قدمهای عملی برای تغییر جامعه، تغییر مناسبات اقتصادی و اجتماعی و تغییر انسانها ناتوان ماند. این تغییرات

از صفحه ۷ **انقلاب اکتبر، تلقی بشر ...**

لیست کمک مالی به کانال جدید

۱۰۰ دلار	به یاد زهرا کاظمی
۵۰ دلار	جمشید هادیان
۵۰ دلار	رضا پایدار
۵۰ دلار	ناصر اصغری
۳۰ دلار	حسن گلزاری
۲۰ دلار	فروغ ارغوان
۵۰۰ کرون	رضا اکبری
۵۰ یورو	محمد کریمی
۳۰ یورو	مرتضی بیگلری
۱۰ یورو	رامین تقی پور
۲۳۰ دلار	محمود نظری
۱۰۰ دلار	حسین م. دالاس
۵۰ دلار	پارسا دالاس
۱۰۰ پوند	سهبلا شریفی
۲۰ پوند	شیوا محبوبی
۲۰ پوند	اصغر کریمی
۲۰ پوند	سعید پرتو

جهان تبدیل شده است که نقطه اتکاء اصلی تروریسم و ارتجاع اسلام سیاسی است. و در نتیجه سیاست در ایران مورد توجه مردم جهان است. در کنار این واقعیتها يك جریان کمونیستی بسیار مضموم و روشن وجود دارد که برای تحولات اساسی تئوری و تجربه و چشم انداز تعریف شده دارد. این جریان بویژه به یمن روشن بینی و رهبری منصور حکمت سالها خود را برای دست زدن و رهبری کردن تحولات اساسی آماده کرده است. در جدالهای بسیاری وارد شده و سربلند بیرون آمده. وجود این حزب و تلاش و مبارزه آن در فضای پرتلاطم جامعه و نفرت کارگران و مردم از حکومت اسلامی، يك جنبش وسیع ضد مذهبی و چپ و رادیکال را ایجاد کرده است که رو به گسترش و رو به رشد است. و همه اینها و بسیاری از عوامل دیگر که اینجا فرصت پرداختن به همه آنها نیست، این زمینه و شرایط را ایجاد کرده است که بتوان بسیار امیدوار بود که آنچه در انقلاب اکتبر روسیه متحقق نشد و بی سرانجام ماند با انقلاب ایران به سرانجام برسد و بر کل منطقه و جهان تاثیرات عمیق خود را بگذارد.*

این مصاحبه برای اولین بار در شماره ۲۶۸ انترناسیونال در تاریخ ۱۰ آبان ۱۳۸۷، ۳۱ اکتبر ۲۰۰۸ منتشر شده است. انترناسیونال

میکنند. فعلا این را نمیتوان بروشنی دید اما زمینه شکل گیری آنها امروز از تمام دوره های اخیر بیشتر است.

انترناسیونال: موقعیت کمونیسم و طبقه کارگر در ایران را چگونه ارزیابی میکنید؟

کاظم نیکخواه: در این زمینه ما زیاد صحبت کرده ایم. بطور خلاصه باید بگویم که امروز به دلایل متعددی امید کمونیسم و هر تحول انسانی و پیشرو ایران است. در ایران شرایط سیاسی و اجتماعی بسیار متلاطم و بی ثبات است. بورژوازی دچار بحران حاکمیت است و راه و آلترناتیوی برای پاسخ به این بحران را ندارد. همینجا تاکید کنم که وقتی میگویم بورژوازی پاسخی ندارد منظورم فقط بورژوازی ایران نیست بلکه کل قدرتهای بورژوایی جهانی نشان داده اند که پاسخ و راه حلی برای نجات نظامشان در ایران ندارند. طبقه کارگر در جدالی هرروزه با صاحبان سرمایه و حکومت قرار دارد. حکومت مذهبی سرمایه داران به ته خط رسیده است. بدون اغراق اکثریت عظیم کارگران و مردم در مورد ضرورت سرنوشتی آن تردیدی ندارند و تنها به راههای سرنوشتی این حکومت می اندیشند. از سوی دیگر این حکومت به يك دیو منفور و شناخته شده در افکار عمومی مردم

جهان را چگونه ارزیابی میکنید؟

کاظم نیکخواه: آنچه در متن

تحولات جهانی امروز شاهدیم اینست که يك روند تدریجی اما آرام گرایش به چپ کاملا قابل لمس است. با شروع بحران عمیق اقتصاد سرمایه داری و بی آلترناتیوی بورژوازی و شکست جریانات شناخته شده ضد کمونیست قطعاً این گرایش به چپ رنگ و بوی آشکار تر سوسیالیستی و کمونیستی بخود خواهد گرفت. اینکه این گرایش فعلا محسوس به يك تحول جدی و تاریخ ساز تبدیل شود نیاز به جدالهای جدی فکری و سیاسی و در نتیجه نیاز به شخصیتها و جریانات روشن و عمیق و سازمانگر و اجتماعی دارد. این قسمت دوم کمی بیشتر کار میبرد. در يك کلام زمینه اجتماعی عروج کمونیسم امروز بسیار مهیاست. از نظر اجتماعی نگاه بخشهای وسیعی از جامعه به چپ است. اما این بخودی خود جنبش و احزاب کمونیستی را ایجاد نمیکند.

برای نمونه به آمریکای لاتین نگاه کنید. يك جنبش چپ و توده ای سراسر آمریکای لاتین را فرا گرفته است. قهرمانان و رهبران مردم در این منطقه مارکس و لنین و چه گوارا و فیدل کاسترو هستند. این مردم در اساسی ترین نیات و خواستههای خود به دنبال کمونیسم و سوسیالیسم هستند یا عبارات دقیق تر اینها نیروهایی متعلق به کمونیسم و سوسیالیسمند. اگر حزب و جریان کمونیستی - کارگری ای با خصوصیاتی که منصور حکمت تعریف کرده است در این جوامع وجود داشت انتخاب میگردند. اما در نبود چنین حزب و جریانی این جنبش هنوز کمونیستی و سوسیالیستی نیست. به همین دلیل هم می بینیم که همین جنبش وسیع توده ای و چپ پشت سر چاوز و مورالس و کاسترو و امثال اینها جمع میشود که طیفهایی از ناسیونالیسم چپ آمریکای لاتین را نمایندگی میکنند و با کمونیسم مارکس یعنی کمونیسم کارگری ربطی ندارند. مردم چپ را جستجو میکنند و سراغ چپ میروند. و متأسفانه چپ موجود و قابل توجه در این جوامع همینها هستند. در بقیه جهان هم میتواند این اتفاق به درجه ای و به اشکال متنوعی بیفتد. باید دید که آیا رهبران و جریانات کمونیست و مارکسیست چه زمان سر بلند میکنند و جایگاه اجتماعی پیدا

دوره کمی بعد از مرگ لنین دیگر از هیچ نظر مطلقاً شباهتی به يك جامعه سوسیالیستی آنطور که مارکس و خود لنین بطور روشنی تعریف کرده بودند نداشت. نه از لغو کار مزدی خبر و نشانی بود، نه از رفع تبعیض و استثمار و بی حقوقی که پایه های کمونیسم و سوسیالیسم را میسازد. این جامعه ای بود که تماماً سرمایه داری بود. اما سرمایه داری از نوع دولتیست. وجود کارگر و سرمایه دار و استثمار و حاکمیت يك اقلیت که اجزاء تپیک سرمایه داری است، کلیت آنرا میساخت. اما بورژوازی هر جا که از سرکوب خفقان در این جوامع یاد میکنند آنها را بنام سوسیالیسم و کمونیسم معرفی میکند و معلوم است که چرا. اما در دنیا دیکتاتور و سرکوبگر کم نبوده نیست. فعلا به آن دیکتاتوریهایی پوشیده تر تحت نام دموکراسی کاری نداریم. اما شما به هر دیکتاتور شناخته شده ای نظیر پینوشه و سوارتو و صدام و خمینی و هیتلر و ملک فهمد و بقیه که توجه کنید متوجه میشوید که اینها تا موقعی که سر کار هستند از جانب قطبهای اصلی سرمایه داری حمایت و ساپورت میشوند، جامعه شان تماماً سرمایه داری با تعریف هر متفکر بورژوایی است، مناسباتشان با دولتها و کشورهای سرمایه داری برقرار است. تفکر و عقاید و سرتاپایشان سرمایه داری است. اما يك نفر از صف بورژوازی اینها را تحت نام سرمایه داری سرکوبگر شیلی یا اندونزی یا عراق یا ایران تعریف نمیکند. بلکه بورژوازی وقتی هم به هر دلیلی به نفی اینها میرسد، اینها را افراد دیکتاتورهای منفردی معرفی میکند که به کل نظام سرمایه داری گویا ربطی ندارند! اما اگر فردی از همین قماش و در همین چارچوب خود را در حرف کمونیست یا چپ و سوسیالیست معرفی کند کافی است تا گفته شود کمونیسم یعنی سرکوب و دیکتاتوری و امثال اینها... اما تاریخ بشریت هیچگاه با دروغ و شارلاتانیسم رقم نخورده است و این فریبکارها هم مدتهاست که دیگر بازار خود را از دست داده است.

انترناسیونال: ۹۱ سال بعد از انقلاب اکتبر، موقعیت کمونیسم در

تغییراتی عمیق و منحصر بفرد بود. به زمان و فرصت و رهبری تیزبین و برنامه ریزیهای بسیار حساب شده ای نیاز داشت که برای کمونیستهای روسیه - بویژه با مرگ لنین که رهبری بسیار تیز بین و توانا و رهبر بلامنازع انقلاب کارگری بود - کاری سترگ و غول آسا بود. محاصره اقتصادی و نظامی و جنگها و لشکرکشیهای گسترده تمام قدرتهای بورژوایی علیه طبقه کارگر روسیه مستقیماً شکست خورد و عقب رانده شد. اما این فضای جنگی و محاصره و فشارهای بسیار عظیم، اثرات مخربی برجای گذاشت و آرمان بورژوازی صنعتی روسیه را بر فضای جامعه روسیه شوروی حاکم کرد. طبقه کارگر و کمونیستهای روسیه در پاسخ دادن به این وظیفه خطیر یعنی داشتن برنامه و طرح و راههای عملی دست زدن به لغو نظام اقتصادی بورژوایی و تحولات اقتصادی و اجتماعی در این فضای خطیر (که با سرکوب و شکست انقلابات کمونیستی در کشورهای دیگر اروپایی هم همراه شده بود) ناتوان ماندند و بورژوازی روسیه بنام کمونیسم بر حزب کمونیست و بر جامعه روسیه غالب شد و نهایتاً مسیر انقلاب را به جای دیگری تغییر داد. آنچه اینجا مهم است توجه کنیم اینست که آن جامعه بسته و دیکتاتوری و سرکوب و دیوار آهنینی که پس از این بدور این کشور و اقمارش کشیده شد، نه آنطور که بورژوازی تبلیغ میکند توسط کمونیستها و بلشویکهای متعهد به مارکس و سوسیالیسم، بلکه با سرکوب و کشتار کمونیستها عملی شد. اول کمونیستها و رهبران رادیکال و کمونیست کارگری را کشتار و سرکوب کردند تا نتوانند بعداً کل جامعه را به اختناق بکشانند. يك نیروی ناسیونالیست و بورژوایی که تمام هم و غمش صنعتی کردن روسیه به هر قیمتی بود سرکار آمده بود و خود را بناچار و بنا به موقعیت آنروز جامعه کمونیست معرفی میکرد و بورژوازی جهانی هم بسیار با استقبال این هیولای ضد کارگری و ضد کمونیستی را بنام کمونیسم تحویل گرفت و به جهان معرفی نمود. این بطور خلاصه کل ماجرا بود.

نکته ای که قابل توجه جدی است اینست که جامعه روسیه در



عمیق خود از اعدام سهیلا قدیری، از همگان دعوت میکنند که روز سی اکتبر در سراسر جهان علیه موج اعدامها در ایران به خیابان بیایند. ما سعی خواهیم کرد اخبار اعدامها در ۲۱ اکتبر را در اطلاعیه‌های بعدی به اطلاع عموم برسانیم.

کمیته بین المللی علیه اعدام
۲۱ اکتبر ۲۰۰۹

است که حتی به سهیلا در مانده که خود قربانی این حکومت و این سیستم است نیز رحم نمیکند. اما دست و پا زدن های آخر این حکومت نه تنها ترسی ایجاد نمیکند بلکه بیش از پیش به خشم و اعتراض میلیونی مردم ایران دامن میزند. مردم در ابعادی میلیونی می فهمند که اینها باید سرنگون شوند هیچ راه دیگری نیست.

کمیته بین المللی علیه اعدام ضمن اعلام خشم و انزجار

پدرم باران بود و مادرم سنگ

سهیلا اعدام شد! صفر یک ماه مهلت گرفت!

چهارشنبه خونین ماه اکتبر، هفت نفر قرار بود اعدام شوند

جمع کرد. این حکومت باید سرنگون شود! سهیلا را که اعدام کردند که بود؟ سهیلا در دادگاهش چنین گفت: من سهیلا قدیری ۲۸ ساله هستم. هیچ کس را ندارم. پدرم باران بود و مادرم سنگ چرا که من روی سنگ و زیر باران بزرگ شدم. زندگی را در خیابان گذرانده ام من یک زن تن فروش نبودم سختیهای زندگی مرا به این روز انداخت.

هیچکدام از کسانی که در جلسه محاکمه من نشسته اند نمیدانند تحمل سرمای زیر صفر دی ماه آنهم نیمه شب و بدون لباس کافی یعنی چه، مجبور بودم بخاطر یک لقمه نان تن به خواسته کثیف کسانی بدم که به من به چشم یک حیوان نگاه میکردند... و امروز حکومت جنایت اسلامی این زن را در حالیکه اصلا شاکوی خصوصی هم نداشت با شکایت

در مقابل زندان اوین این بار نیز تجمع بود. در داخل زندان سهیلا قدیری و صفر انگوتی و چند نفر دیگر که اسامی آنها را نداریم، در سلول انفرادی و قرنطینه بودند. در شیراز قرار بود دو نوجوان را امروز اعدام کنند. هزاران نفر با درد و نفرت و بغض ثانیه های آخر را با هفت انسان شمرده و به حکومتی تف کردند که با جنایت و خون ریختن سرپا مانده و با جنایت و کشتن بی پناه ترین ها به حیات منحوس اش ادامه میدهد.

تا کنون خبری که به کمیته بین المللی علیه اعدام رسیده صفر انگوتی امروز اعدام نشد و یک ماه به او مهلت دادند. سهیلا در اوین اعدام شد. و از بقیه اعدام شدگان هنوز اطلاع دقیقی در دست نیست.

این جنایات بیشرمانه بیش از پیش برهنگان اثبات میکند که باید بساط حکومت جنایت اسلامی را

جمهوری اسلامی در صدد اعدام تعدادی از دستگیرشدگان تظاهراتهای اخیر و فعالین سیاسی است. با این زمینه سازی برای قتل فعالین سیاسی و مردم معترض باید با تمام قدرت به میدان آمد.

جمهوری جنایت اسلامی در روزهای اخیر بهنود شجاعی نوجوانی را که متهم بود در سن ۱۷ سالگی مرتکب جرم شده است اعدام کرد. چند نوجوان دیگر که آنها نیز در سن کمتر از ۱۸ سال متهم به ارتکاب جرم شده اند قرار است طی روزهای آتی اعدام شوند. در همین روزها محمدرضا علیزمانی حامد روحی نژاد آرش رحمانی پور ناصر عبدالحسینی داوود فریچه میر اردبیلی نیز به اتهام شرکت در تظاهرات و وابستگی به سازمانهای اپوزیسیون و به جرم ارتداد و محاربه با خدا محکوم به اعدام شده اند. روزهای ۶ و ۸ اکتبر نیز شش نفر در اهواز اعدام شدند. این بخشی از کارنامه سراپا جنایت این حکومت در چند

علیه ماشین جنایت حکومت اسلامی با خیزیم!

روز ۳۰ اکتبر روز اعتراض جهانی علیه اعدام در ایران

در تظاهرات ها سازمان میدهد و همگان را به شرکت در این کارزار و تظاهراتی که به این مناسبت در روز ۳۰ اکتبر برگزار میشود فرامیخواند. باید همه جا به این زمینه سازی برای جنایات بیشتر از سوی حکومت اسلامی قویا اعتراض کنیم. هر جا که زندگی میکنید در هر شهری که هستید در مراکز و میدانی اصلی در مقابل سفارتخانه های جمهوری اسلامی و یا ساختمان پارلمانها و ... اعلام تظاهرات کنید.

ما میتوانیم و باید دوش به دوش مردم در ایران، دنیا را علیه ماشین جنایت جمهوری اسلامی بسیج کنیم. مردم دنیا خود را در کنار جنبش آزادیخواهان مردم ایران می دانند و باید کاری کنیم که این نیروی اعتراض عظیم هر چه وسیعتر برای تقویت مبارزه مردم در ایران به میدان بیاید.

روز گذشته است. باید با تمام قوا در مقابل این ماشین جنایت ایستاد و دنیا را بر سر این حکومت خراب کرد.

وکلای افرادی که به اتهام شرکت در تظاهرات به اعدام محکوم شده اند و برخی از سازمانهای مدافع حقوق بشر اعلام کرده اند که این افراد قبل از تظاهراتهای اخیر دستگیر شده و "جرم" آنها گزارش دادن به رادیوهای اپوزیسیون و یا تلاش برای خروج از ایران و پناهندگی در کشور دیگر بوده است. جمهوری اسلامی می خواهد از این طریق تعدادی از فعالین سیاسی و شرکت کنندگان در تظاهرات ها را اعدام کند و زمینه را برای اعدامهای بیشتر فراهم سازد. سران جمهوری اسلامی به عبث فکر میکنند با این جنایات مردم را مرعوب میکنند و حکومت خود را نجات میدهند.

کمیته بین المللی علیه اعدام يك اعتراض جهانی را علیه اعدام در ایران و بطور مشخص اعدام کودکان و فعالین سیاسی و شرکت کنندگان

سخنرانی همراه با پرسش و پاسخ

چگونگی پیشرفت و پیروزی انقلاب جاری

سخنران: حمید تقوایی
لیدر حزب کمونیست کارگری

بحثی در باره زمینه های سیاسی - اجتماعی،
مضمون طبقاتی،

نقش جنبشها، نقش احزاب

و سیر محتمل انقلاب جاری در ایران

زمان: ساعت 2 و نیم تا 5 و نیم روز یکشنبه اول نوامبر

مکان: اتاق 1600، دانشگاه سایمون فریزر SFU

515 خیابان هستینگز غربی Harbour Center

حزب کمونیست کارگری ایران - تشکیلات غرب کانادا

تلفن: 6147278986

یک دنیای بهتر

برنامه حزب را بخوانید

و در سطح وسیع توزیع کنید

کمیته بین المللی علیه اعدام
۱۳ اکتبر ۲۰۰۹ - ۲۱ مهر ۱۳۸۸

پیرامون بمب گذاری انتحاری در شهر سرباز: جمهوری اسلامی خود منشاء ترور است!

سرنگونی جمهوری اسلامی ضربه قاطعی به تروریسم اسلامی و این توحشات نه تنها در ایران بلکه در منطقه و در سراسر جهان خواهد بود. حزب کمونیست کارگری مردم آزاده را فرا میخواند تا علیه هرگونه فضای رعب و نظامی گری و انتقامجویی مذهبی - عشیرتی به اعتراض برخیزد و متحد و یکپارچه برای به گور سپردن حکومت اسلامی که سرمنشاء همه این اقدامات تروریستی است به میدان بیایند.

حزب کمونیست کارگری ایران
۱۹ اکتبر ۲۰۰۹، ۲۷ مهر ۱۳۸۸

رعب و وحشت را دامن بزند. خواهد کوشید بر نفرت و تفرقه قومی و مذهبی دامن بزند و مردم بی حقوق بلوچستان را بیش از پیش تحت فشار و تبعیض قرار دهد.

باید جلوی همه اینها قاطعانه ایستاد. باید هرچه قدرتمند تر برای خشکاندن سرچشمه این ارتجاع و بی حقوقی مبارزه کرد و جمهوری اسلامی را به قدرت انقلاب مردم به زیر کشید و به جای آن حکومتی برقرار کرد که نه بر اساس مذهب و قومیت که فقط بر اساس حرمت انسان و آزادی و برابری همه آحاد جامعه بنا شده است.

بسیاری را در مناطق مختلف جهان تسلیح و تجهیز کرده و بجان مردم انداخته است تا در مقابل تروریسم دولتی غرب یا رقبای تروریست در منطقه خودی نشان دهد. اینبار نیز این مردم اند که قربانی جنگ و جدال تروریست های اسلامی خواهند شد. رژیم اسلامی به بهانه ترور اخیر خواهد کوشید تا دامنه سرکوب ها و دستگیری ها و اعدام ها در سیستان و بلوچستان را گسترش دهد و فضای

تروحش و مقابله دو نیروی تروریستی، جمهوری اسلامی از یکسو و گروه اسلامی جنداله از طرف دیگر است. جمهوری اسلامی رژیم است که تروریسم را مبنای حکومت و هویت خود قرار داده و سی سال است که جامعه ایران و از جمله مردم محروم سیستان و بلوچستان را آماج جنایات هر روزه و تبعیضات قومی و مذهبی قرار داده است. این رژیم است که گروه های اسلامی تروریستی

روز یکشنبه در یک بمب گذاری انتحاری در همایش سران سپاه و روسای طوایف و قبائل بلوچ در شهر سرباز واقع در سیستان و بلوچستان بیش از ۴۰ نفر کشته و تعدادی مجروح شدند. شش تن از فرماندهان سپاه پاسداران و تعدادی از سران عشایر در میان کشته شدگان هستند. مسئولیت این بمب گذاری را گروه اسلامی تروریستی جنداله بعهد گرفته است. این نمونه ای از

حمایت گسترده دانشجویان دانشگاه آزاد کرج از دوستان خود در تهران



دانشگاه ها، لغو جداسازی جنسیتی، معرفی عوامل کشتار جوانان و دانشجویان می تواند اتحاد وسیعی در میان دانشجویان و صف قدرتمندی در مقابل اوباش سرکوبگر داخل دانشگاه و همینطور سیاست های سرکوبگرانه جمهوری اسلامی ایجاد کند.

سازمان جوانان کمونیست دانشجویان سراسر کشور را به حمایت از دانشجویان دانشگاه آزاد کرج و تهران و همین طور سایر دانشگاه ها فرا می خواند. ایجاد شبکه های ارتباطات بین دانشجویان و طرح مطالبات مشترک و

کردند. تجمع دانشجویان که علیرغم تهدید نیروهای بسیج و حراست و لباس شخصی برگزار شده بود ساعت ها ادامه داشت.

حمایت دانشجویان دانشگاه آزاد کرج و برگزاری تجمع اعتراضی با حضور هزاران دانشجو می تواند الگوی حمایت دانشجویان دانشگاه های دیگر از اعتراضات یکدیگر باشد. حمایت گسترده و یکپارچه دانشجویان از یکدیگر، طرح مطالبات به حق دانشجویان برای آزادی دانشجویان زندانی و زندانیان سیاسی و بیرون انداختن نیروهای سرکوبگر از

بیش از دوهزار نفر از دانشجویان دانشگاه آزاد کرج در حمایت از دوستان خود در دانشگاه آزاد تهران که چندین روز تجمع اعتراضی برپا کرده بودند و در نهایت با دخالت نیروهای بسیج و اوباش حزب الله به زد و خورد و تعطیلی دانشکده فنی دانشگاه آزاد واحد مرکز تهران منجر شد، تجمع اعتراضی برپا کردند. دانشجویان از جمله به احکام صادره برای دوستان خود معترض بودند و با شعارهای "زندانی سیاسی آزاد باید گردد"، "مرگ بر دیکتاتور" و "دانشجوی زندانی آزاد باید گردد" در صحن دانشگاه تجمع و راهپیمایی

سرکوبگرانه حکومت اسلامی ست. مرگ بر جمهوری اسلامی زنده باد آزادی و برابری سازمان جوانان کمونیست
۲۸ مهر ۸۸، ۲۰ اکتبر ۲۰۰۹

معین مینی بر آزادی دانشجویان زندانی و زندانیان سیاسی و سایر مطالبات به حق جوانان و دانشجویان و برگزاری تجمعات اعتراضی هماهنگ و مشترک راه عقب زدن سیاست های

سخنرانیهای مینا احدی در دوماه آتی

۲۲ اکتبر شهر وایمار، آلمان: به دعوت سازمانهای مدافع حقوق انسانی در شهر وایمار در مورد جنبش اعتراضی مردم در ایران و نقش زنان

Datum: 22. Oktober 2009 Ort: ACC Weimar Beginn: 20:00 Uhr

۲۴ اکتبر فرانکفورت، آلمان: ۶ بعد از ظهر. اصغر کریمی، محمد آسنگران و مینا احدی در دانشگاه فرانکفورت در مورد اوضاع کنونی و آینده ایران

۳۰ اکتبر شهر آخن، آلمان: سخنرانی در میتینگ اعتراضی علیه اعدام در شهر آخن به دعوت ایران سلیدارتی آخن.

۱ نوامبر مونیخ، آلمان: مراسم آزاد اندیشان شهر مونیخ. در این برنامه به رالف کونینگ، طراح آیتست و همچنین به یوخن دیک کارگردان آلمانی جوایزی اهدا خواهد شد و گوئر یاوخ مجری معروف تلویزیون آلمان نیز در این برنامه، جایزه خواهد گرفت.

۴ نوامبر ۶ بعد از ظهر در شهر ارلانگن آلمان: در مورد اوضاع سیاسی ایران و همچنین موقعیت زنان در اسلام

V.i.S.d.P.: Theo Ebert, Schobertweg 41, 91056 Erlangen

۶ نوامبر لیون فرانسه: به دعوت حزب کمونیست کارگری ایران واحد فرانسه و چند سازمان فرانسوی. موضوع: جنبش اعتراضی مردم در ایران

۱۱ نوامبر زوریخ، سوئیس: به دعوت سازمانهای سوئسی. موضوع: فعالیت های اکس مسلم و موقعیت زنان در اسلام

۱۷ نوامبر، تریر، آلمان: به دعوت سازمان تره ده فام، بزرگترین سازمان مدافع حقوق زن در آلمان،

۲۱ نوامبر، لندن: سخنرانی در مراسمی به دعوت نه به شریعه. مینا احدی و سخنرانان متعددی از جمله تسلیمه نسرين، نازنین افشین جم، هانا استیسون، یوهان هاری و مریم نمازی و تعداد زیادی شخصیت سرشناس در این مراسم سخنرانی خواهند کرد.

Venue: North Carriage Drive, in-between

Stanhope Place Gate and Albion Gate, Hyde Park, London (Closest underground: Marble Arch)

۳ دسامبر، توپینگن - آلمان: به دعوت سازمان تره ده فام و مرکز برابری زنان. در این مراسم کتاب مینا احدی با عنوان من از مذهب رویگردانم معرفی خواهد شد.

Donnerstag, 03.12.2009 um 20:00 Uhr, Cafe Hirsch - Begegnungsstätte für Ältere

نهاد اکس مسلم - آلمان 20 اکتبر 2009